



درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۳ دی ۱۳۹۹

مصادف با: ۲۸ جمادی الاول ۱۴۴۲

موضوع جزئی: مسئله ۲۳- ادله لزوم حجاب زن - دلیل اول: آیات - آیه ۵۳ احزاب - بررسی دو اشکال پیرامون آیه

جلسه: ۶۷

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بررسی دو اشکال پیرامون آیه ۵۳ احزاب

بحث در ادله لزوم حجاب و پوشش زن بود. عرض کردیم به آیاتی از قرآن برای این منظور استناد شده است. آیه اول را در جلسه قبل ذکر کردیم که آیه ۵۳ سوره احزاب بود. لکن برای اینکه بحث در این آیه تکمیل شود، خوب است به دو اشکالی که به این آیه مربوط است پاسخ دهیم.

اشکال اول

اشکال اول این بود که در آیه ۵۵ این چنین آمده: «لَا جُنَاحَ عَلَیْهِمْ فِیْ آبَائِهِمْ وَلَا أَبْنَائِهِمْ وَلَا إِخْوَانِهِمْ وَلَا أُنْثَاءَ إِخْوَانِهِمْ وَلَا أُنْثَاءَ أَخْوَاتِهِمْ وَلَا نِسَائِهِمْ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ وَأَتَقِیْنَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَیْ كُلِّ شَیْءٍ شَهِیدًا». تعبیر «لا جناح» معمولاً در جایی که کار می‌رود که می‌خواهد یک تکلیف الزامی را از روی دوش مکلف بردارد. یعنی قبلش یک تکلیف الزامی ثابت شده یا حداقل توهم یک تکلیف الزامی می‌رفته و با این بیان می‌خواهند رفع آن الزام را اثبات کنند. لذا این قرینه است بر اینکه تکلیفی که در آیه ۵۳ برای زنان پیامبر(ص) اثبات شده، تکلیف الزامی است؛ چون عرض کردیم این تکلیف حتی نسبت به زنان پیامبر(ص) هم الزامی نیست بلکه رجحان دارد و مستحب است. پس این یک اشکال که مطلبی که در جلسه گذشته عرض کردیم، با این تعبیر سازگار نیست.

اشکال دوم

اشکال دیگر این است که در آیه قبل گفته شد «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ... وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ». مسأله این است که آیا اساساً این تکلیف برای زنان پیامبر(ص) هم هست یا اختصاص به مردان دارد یا همه مؤمنین را دربرمی‌گیرد؟ به عبارت دیگر کأن یک مشکلی وجود دارد و «لا جناح علیهن» در واقع قرینه است بر اینکه آنچه در آیه قبل بیان شد، این اساساً یک تکلیفی است مربوط به مردان و این مکمل آن است؛ آن تکلیف شامل زنان نمی‌شود. پس اشکال دوم این است که «لا جناح علیهن» به ضمیمه آیه ۵۳ کأن دو تکلیف را بیان می‌کند؛ آن آیه تکلیف را برای مردان مؤمن معین می‌کند و این آیه تکلیف را برای زنان پیامبر(ص). لذا آیه قبل دیگر شامل غیر مردان - یعنی زنان مؤمنین - نمی‌شود. چون اینجا دو احتمال وجود دارد؛ یک احتمال این است که بگوییم «یا ایها الذین آمنوا» همه را دربرمی‌گیرد، چه زنان و چه مردان مؤمنین. احتمال دیگر این است که «یا ایها الذین آمنوا» فقط مردان مؤمنین را می‌گوید. ظاهر خطاب این است که هم مردان و هم زنان مورد خطاب هستند؛ می‌گوید «یا ایها الذین آمنوا» اعم از مرد و زن. ولی «لا جناح علیهن» که در ادامه آمده، این در واقع یک قرینه است بر اینکه مراد از «یا ایها الذین آمنوا» خصوص مردان است؛ کأن

مردان وظیفه‌ای دارند که با زنان پیامبر(ص) من وراء الحجاب مواجه شوند؛ اما زنان چنین وظیفه‌ای ندارند و لازم نیست مراعات کنند. «لا جناح علیهن» هم در واقع تکلیفی را راجع به زنان پیامبر(ص) معلوم می‌کند که اینها هم استثنا هستند. ضمن اینکه خود این آیه مؤید آن است که آیه قبل یک تکلیف را هم برای مؤمنان و هم برای زنان پیامبر(ص) ثابت می‌کند؛ چون یکی از ارکان استدلال به این آیه در باب حجاب و مقدماتش این بود که این آیه تکلیفی را برای زنان پیامبر(ص) هم ثابت کند. «لا جناح علیهن» این قرینیت را دارد ولی مشکل همان است که عرض کردیم.

ما این دو اشکال را پاسخ می‌دهیم؛ البته خیلی تأثیری در بحث ما و عدم صلاحیت این آیه برای استدلال ندارد، اما برای تکمیل بحث این دو اشکال را توضیح می‌دهیم.

بررسی اشکال اول

راجع به اشکال اول که اساساً خود این آیه شاهد بر آن است که تکلیف قرار گرفتن من وراء الحجاب و منع از لقاء و مواجهه با دیگران، برای زنان پیامبر(ص) الزامی نیست. گفتیم این رجحان دارد. اشکال این است که «لا جناح علیهن» با آن سازگاری ندارد. پاسخ اشکال این است که باید ببینیم منظور از «لا جناح علیهن» چیست. ظاهر «لا جناح علیهن» این است که الزامی بر آنها نیست و می‌توانند با این هفت گروه مواجه شوند. آیه این بود: «لَا جُنَاحَ عَلَیْهِنَّ فِیْ آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُهُنَّ وَأَتَقِیْنَ اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ شَهِیْدًا». «علیهن» ظاهرش این است که دارد به زنان پیامبر(ص) می‌فرماید؛ باکی بر آنها نیست در مورد پدرانشان، فرزندان، برادران، برادرزادگان، خواهرزادگان و زنان مسلمان و نیز کنیزکان، در مقابل اینها من وراء الحجاب نباشند. اگر آنجا گفتیم حجاب به معنای ساتر و رادع و مانع است، اینجا هم همین است و این ناظر به همان حکم است؛ می‌خواهد بگوید در مواجهه با اینها لازم نیست من وراء الحجاب باشند. باز این کاری به آن پوشش ندارد؛ این نمی‌خواهد بگوید مثلاً بدون پوشش می‌توانند در برابر اینها ظاهر شوند؛ اگرچه حکم همین است ولی این آیه در واقع نفی می‌کند ضرورت کون زنان پیامبر(ص) من وراء الحجاب را در مقابل این هفت گروه. این محصل این آیه است. پس اساساً این آیه به دنبال آیه قبل برای این نازل شد که کسی از آن امر به سؤال من وراء الحجاب گمان نکند که پس همه باید من وراء الحجاب با اینها مواجه شوند؛ یعنی هیچ‌کس اینها را نبیند. چون خطاب «یا ایها الذین آمنوا» است؛ ایمان آورندگان شامل همه مردان و زنان می‌شود. آن وقت ممکن است این تصور ایجاد شده باشد که تمام کسانی که پیش از این با زنان پیامبر(ص) ارتباط داشتند، از این پس حق ندارند با آنها رفت‌وآمد داشته باشند و من دون الحجاب و الساتر با آنها مواجه شوند؛ حتی پدرانشان، فرزندان، فامیل‌ها و بستگان. لکن آیه برای اینکه با این برداشت و با این تلقی برخورد کند، این هفت گروه را استثنا کرده که کأن باکی بر آنها نیست که من دون الحجاب به همان معنا مواجه شوند با زنان پیامبر(ص).

البته در مورد مردان خیلی بحثی نیست، یعنی پدران، برادران، خواهرزادگان و برادرزادگان، اما عمدتاً در مورد این دو گروه اخیر جای این سؤال هست که «نسائهن» در اینجا چه موقعیتی دارد یا «ما ملکات ایمانهن»؛ اگر «ما ملکات ایمانهن» از اماء باشند، باز جای این سؤال هست و اگر از عبید باشند این هم ملحق به همان مردان است. اما عمده این است که «نسائهن» در اینجا به چه معناست و اصلاً چرا این را ذکر کرده است؟

اینجا احتمالاتی در مورد معنای «نساءهن» در تفاسیر ذکر شده است؛ ولی معنایی که به ذهن قریب می‌آید و چه بسا قرینه و شاهد هم داشته باشد، منظور نساء و زنان خویشاوندِ زنان پیامبر(ص) است و نه مطلق زنان اعم از زنان مؤمن و غیرمؤمن، و نه خصوص زنان مؤمن. می‌خواهد بگوید به طور کلی آنان همان مناسباتی که قبل از زوجیت پیامبر(ص) داشتند، می‌توانند بعد از زوجیت پیامبر(ص) هم با زنان بستگان و خویش و قوم خودشان داشته باشند؛ بالاخره اینها قبلاً هم رفت‌وآمد داشتند و حالا هم می‌توانند رفت‌وآمد داشته باشند؛ این بیشتر برای نفی آن جهت بود.

پس اگر در این آیه گفته شده که «لا جناح علیهن» و این هفت گروه را استثنا کرده، در واقع می‌خواهد بگوید گمان نشود که هیچ‌کس حتی مردان و زنان خویشاوند نمی‌توانند با زنان پیامبر(ص) ارتباط داشته باشند؛ نه، همه می‌توانند این ارتباط را داشته باشند. آن وقت «لا جناح» در واقع می‌خواهد بگوید که زنان پیامبر(ص) خوب است من وراء الحجاب با آنها مواجه و گفتگو صورت بگیرد؛ این استحباب و رجحانش ثابت است. آن وقت «لا جناح» در واقع کأن می‌خواهد نفی آن استحباب و رجحان را نسبت به این هفت گروه کند.

سؤال:

استاد: اینجا می‌خواهد نفی رجحان کند ... منظور همان رجحان ارتباط من وراء الحجاب. ... آنچه که ثابت شده بود که رجحان ارتباط من وراء الحجاب بود، این رجحان ارتباط من وراء الحجاب در مقابل این هفت گروه برداشته می‌شود نه اینکه نفی کراهت کند. در واقع قرینه می‌شود بر اینکه ارتباط من وراء الحجاب با این هفت گروه اعم از مردان و زنان خویشاوند، این دیگر آن رجحان را ندارد؛ یعنی این دو با هم قرینه می‌شوند که اینجا «لا جناح» به معنای نفی لزوم نیست؛ همه جا «لا جناح» به معنای نفی لزوم نیست. ... بله، به شرط اینکه در یک بستر خاصی بیان نشده باشد. در آیه قبل با قرائن و شواهدی که ذکر کردیم گفتیم از این الزام استفاده نمی‌شود. اگر آن قرائن و شواهد روشن بود و الزام را استفاده نکردیم و گفتیم رجحان دارد، طبیعتاً ادامه این آیه هم که استثنا از همان حکم محسوب می‌شود، در واقع ناظر به همان حکم است. اینکه بخواهیم این را قرینه قرار دهیم بر اینکه آیه ۵۳ یک حکم الزامی بیان می‌کند، این قابلیت و صلاحیت را ندارد که آن شواهد را از آنچه که بر آن شهادت می‌دهند تغییر بدهد. تأثیر قرینه در جایی است که آن ذوالقرینه یک حکمی است یا یک ظهوری دارد و به وسیله قرائن و شواهد دیگر، احتمال خاصی در آن تقویت نشده باشد. اما وقتی در آیه قبل قرائن و شواهد واضح و روشنی داریم که بر اساس آن قرائن و شواهد می‌توانیم یک معنایی را از آن استفاده کنیم، طبیعتاً ناچار هستیم اگر در ادامه چنین الفاظ و تعبیری می‌آید، اینها را حمل بر آن کنیم، نه اینکه آن حمل بر این شود. یعنی کأن در اینجا یک چیزی اصل و یک چیزی فرع است.

سؤال:

استاد: آنجا را گفتیم از باب اینکه اگر هم یک تکلیف باشد اختصاص به زنان پیامبر(ص) دارد، با قرائن حالیه و مقامیه فراوان می‌توانیم آن را ثابت کنیم و آن هم امرش الزامی نیست. ... پیامبر(ص) می‌خواسته اینها را عادت دهد به همان امر راجح. چه بسا ظاهر آن روایت هم نشان می‌دهد که اینها اصلاً پوشش نداشتند. ... پیامبر(ص) می‌خواسته اینها را عادت دهد به همان امر راجح؛ یعنی منافاتی ندارد. چه بسا ظاهر آن روایت نشان می‌دهد که اینها اصلاً پوشش نداشته‌اند. ... ممکن است با لباس

راحتی بوده‌اند و یا سر آنها پوشیده نبوده باشد. ... اتفاقاً می‌خواستند اینها عادت کنند آن حجایی که آنجا هست ممکن است حجاب به همان معنای مصطلح بوده، یعنی آن حجاب را نداشته‌اند. علی‌ای حال به نظر می‌رسد که این نمی‌تواند اثبات کند الزام زنان پیامبر(ص) من وراء الحجاب.

سؤال:

استاد: قرائن داخلی و خارجی؛ ... سال پنجم هجری بوده است؛ یعنی پیامبر(ص) پنج سال بعدش در قید حیات بودند. پس به نظر می‌رسد اشکال اول وارد نیست.

بررسی اشکال دوم

اما سؤال دوم که بالاخره اگر این آیه یک تکلیفی را ثابت می‌کند، آیا این تکلیف را برای خصوص مردان ثابت می‌کند یا برای همه مؤمنین، اعم از زنان و مردان؟ به نظر می‌رسد این تکلیف را برای همه مؤمنان ثابت می‌کند و نه خصوص مردان. چون با توجه به «یا ایها الذین آمنوا»، ایمان آورندگان اعم از مردان و زنان هستند؛ قرینه‌ای که همه مؤمنان را اعم از زن و مرد مشمول این تکلیف قرار داده (تکلیف رجحانی)، این است که در ضمن افرادی که استثنا شده‌اند «نسائهن» هم آمده است. اگر «نسائهن» نبود می‌توانستیم بگوییم اینجا خطاب مربوط به همه مردان است و بعد استثنا کرده یک گروه‌های خاصی از مردان را؛ لکن می‌بینیم که آنجا «نسائهن» هم استثنا شده‌اند و خود این یک قرینه است بر اینکه همه مؤمنان اعم از مردان و زنان مشمول این خطاب هستند. عرض کردم که این بیشتر یک سؤال بود تا اشکال.

سؤال:

استاد: لذا آن احتمال را مثل مرحوم صاحب مجمع البیان ذکر کرده ولی احتمال صحیحی نیست. ... می‌خواستند یک مراعاتی را به لحاظ حال پیامبر(ص) داشته باشند. شأن نزول آن آیه را ملاحظه کردید؛ اینها چون به طور متعارف عادت کرده بودند بدون اطلاع قبلی وارد خانه همدیگر می‌شدند، نه اجازه می‌گرفتند، درها باز بود؛ پیامبر(ص) از این جهت اذیت می‌شد، لذا این خواسته به خاطر حریم پیامبر(ص) که به هر حال ممکن بود در خانه و در یک حالی با همسرش بوده که نمی‌خواستند دیده شود و برای مردم هم شاید چندان دیدن پیامبر(ص) با این وضعیت برای آنها خوشایند نبود؛ در واقع این نه به خاطر مشکلی که زنان پیامبر(ص) داشتند، به خاطر اینکه آنها در فرهنگشان همین طوری وارد خانه‌های همدیگر می‌شدند و این ارتباطات مخصوصاً داخل خانه، برای پیامبر(ص) یک زمینه‌هایی را ایجاد می‌کرد که شاید چندان خوشایند پیامبر(ص) نبود، این محدودیت‌ها را خواسته‌اند ایجا کنند. لذا می‌گوید «لا جناح علیهن»، در مورد فامیل‌ها عیب ندارد؛ ولی اینکه هر زن مؤمنی از راه برسد و وارد خانه شود این مطلوب نیست. بالاخره فامیل و بستگان هم مقداری با هم راحت‌تر هستند و هم بالاخره اطلاع دارند که مثلاً این وقت، وقت استراحت یا غذاست؛ خود به خود اطلاع بر این اوضاع کمی مناسبات را کنترل می‌کند ولی دیگر زنان نمی‌دانستند.

لذا در مورد سؤال دوم هم عرض ما این است که این اختصاص به مردان مؤمن ندارد و همه را شامل می‌شود.

چون فردا چهارشنبه است و تعطیل است و شرح رساله الحقوق را در چهارشنبه‌ها داشتیم، مختصری در این رابطه می‌گویم تا آن بحث تعطیل نشود.

سخن گفتن از جنس عمل است

بحث به حق اللسان رسید؛ عرض کردیم چرا امام سجاده (ع) زبان را در ذکر و اشاره بر سایر اعضا از هفت عضو مقدم کرد. گفتیم آثار فردی و اجتماعی زبان چیست. نکته دیگری که قبل از توضیح این پنج حق که امام سجاده (ع) ذکر کرده‌اند، لازم است متعرض آن شویم این است که ما باید سخن گفتن را یک عمل و فعل به حساب آوریم. تذکر این نکته هم به این دلیل است که در برخی روایات به این نکته تکیه شده و هم به این دلیل است که در تلقی‌ها و فرهنگ‌های مختلف کأن گفتار چیزی جدای از عمل است. در تعالیم زرتشت می‌گویند گفتار نیک، پندار نیک، کردار نیک. گفتار قسیم کردار قرار گرفته است؛ من نمی‌خواهم بگویم این درست است یا غلط، ولی این یک مطلبی است که در بسیاری از تقسیم‌بندی‌ها واقع شده است؛ کأن عمل آن چیزی است که مربوط همه اعضا و جوارح انسان است و گفتن یک چیز دیگری است. می‌گویند «اینقدر حرف نزن، عمل کن» یا «این فقط حرف می‌زند، عمل نمی‌کند»؛ این بدون وجه هم نیست. بالاخره انسان در مقام سخن گفتن و گفتار خیلی ادعاها و حرف‌ها را می‌تواند داشته باشد؛ می‌گوید من فلان می‌کنم. می‌تواند مدعی باشد در حالی که هیچ قدمی هم برندارد. اما در برخی روایات تأکید کرده‌اند که توجه کنید گفتن خودش یک عمل است؛ این خیلی نکته مهمی است؛ یعنی اگر ما به سخن گفتن و گفتارمان به عنوان یک فعل نگاه کنیم، این هم خودش یک کار است مثل کارهای دیگر، این تأثیر دارد.

در این زمینه دو روایت برای شما می‌خوانم که در اصول کافی آمده است. «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبرَاهِيمَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ رَأَى مَوْضِعَ كَلَامِهِ مِنْ عَمَلِهِ، فَلْ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَعْنِيهِ»^۱. کسی که جایگاه سخنش را از عملش بداند، سخن گفتن و گفتار او جز در آن چیزی که به او کمک می‌رساند کم می‌شود. یعنی فقط جاهایی حرف می‌زند که به او کمک کند. موضع سخن گفتن و جایگاه سخن را نسبت به عمل بدانیم؛ این از جنس عمل است؛ اینطور نیست که چیزی جدای از عمل باشد.

روایت دیگر که البته سندش ارسال دارد ولی در موضوعات اخلاقی شاید آن دقت‌ها در سند لازم نباشد. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ لَمْ يَحْسُبْ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ كَثُرَتْ خَطَايَاهُ وَ حَضَرَ عَذَابُهُ»^۲. کسی که کلام و سخنش را از عملش به حساب نیاورد، اینکه بگوید فقط حرف زدیم، خدای نکرده دزدی که نکردیم یا شراب که نخوردیم یا کسی را نزدیم؛ می‌فرماید کسی که کلامش را از عملش حساب نکند، اشتباهاتش زیاد می‌شود و عذاب او نزدیک می‌شود. وقتی خطا زیاد شود، این به معنای نزدیک شدن عذاب است؛ وقتی از انسان زیاد گناه سر بزند، قهراً عذاب زیاد می‌شود.

به نظر من این دو روایت از این جهت خیلی مهم است؛ من این نکته را قبل از ورود به بیان آن پنج حق لازم دانستم ذکر کنم. چون نوعاً با مسأله زبان و گفتار به عنوان چیزی که در عرض عمل و قسیم آن است مواجه می‌شوند و این باعث می‌شود که آطور که باید و شاید به آن اهمیت ندهند. اما اگر گفتیم سخن گفتن یک عملی است مثل سایر اعمال که به حسب واقع هم همین است و یک فعل است ولی فعلی است که با دست و پا نیست و با یک تکه گوشت است. لذا توجه به این نکته خیلی مهم

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۱۶، ح ۱۹.

۲. همان، ص ۱۱۵، ح ۱۵.

است که ما بدانیم به طور کلی باید سخن گفتنمان را یک عمل حساب کنیم؛ اگر عمل حساب کردیم، بیشتر احتیاط می‌کنیم. چون در مورد عمل شاید نسبتاً با احتیاط بیشتری برخورد کنیم. ولی در صحبت کردن گویا یله و رها هستیم؛ ولی اگر توجه کنیم که این یک عمل است، این می‌تواند مقداری عامل کنترل‌کننده باشد.

«والحمد لله رب العالمین»